

## بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی)

سعید اسلامی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

"رایج‌ترین شکل از حماقت انسان‌ها، فراموش کردن چیزی است که تلاش می‌کرده آن را به انجام رساند."

(فردریک نیچه)

The most common form of human stupidity is forgetting what one is trying to do it (NITZSCHE)

### چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی راهبردها و تصمیمات گرفته شده توسط کشورهای ایالات متحده آمریکا و کره شمالی و نتایج (برآیندهای) آن طی بحران اتمی کره شمالی است. در این مسیر، پژوهش از تئوری حرکت جان برامز بهره گرفته است. از سال ۱۹۹۳ که موضوع فعالیت‌های اتمی کره شمالی به عنوان یک بحران مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت، استراتژی‌ها و ضد استراتژی‌هایی از سوی آمریکا و کره شمالی اتخاذ شد که در نهایت، به تولید سلاح اتمی توسط کره شمالی و آزمایش آن در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ منجر شد و متعاقباً ایالات متحده نیز به قطع کمک‌های اقتصادی به کره شمالی و برقراری تحریم‌های گسترده در چارچوب شورای امنیت علیه آن کشور اقدام نمود. از نظر پژوهش، هر تصمیمی (حرکتی) که یکی از طرفین بازی اتخاذ می‌کرد، با هدف بیشینه‌سازی منافع و کمینه‌سازی تهدیدها بوده است؛ البته، ارتباط تنگاتنگی نیز با حرکت‌های طرف مقابل داشته است. به همین دلیل، استراتژی‌های آنها در قوالب مصالحه یا موضع سخت در نوسان بوده است. پژوهش دریافته است که در ابتدا هدف اصلی کره شمالی از تولید سلاح اتمی نه بازدارندگی؛ بلکه کسب امتیاز (تضمین‌های امنیتی، سوخت و غذا) بوده است؛ اما با توجه به آنچه کارشناسی آمریکا خوانده شده، بدین سو کشیده شده است.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس sayeedislamee@hotmail.com

**واژه‌های کلیدی:** کره شمالی، ایالات متحده آمریکا، بحران اتمی، تئوری حرکت، مصالحه، موضع سخت

### مقدمه

اگرچه جنگ سرد در سال ۱۹۹۰ به پایان رسیده؛ اما هنوز برخی از مناطق میراثدار این دوره ۴۵ ساله پر تنش بوده‌اند. شاید هیچ ملتی به اندازه ملت کره شمالی نباشد که همچنان درگیر موضوع‌های امنیتی به‌جا مانده از آن دوره باشد؛ دوره‌ای که مهمترین وجه آن شکل‌گیری صفت‌بندی‌ها براساس وفاداری‌های ایدئولوژیک اردوگاهی (شرق و غرب) همراه با رقابت‌های تسلیحاتی بوده است. امروزه بحران اتمی کره شمالی، مهمترین دغدغه امنیتی کشورهای حوزه شرق دور است. پیونگ یانگ در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ دو بمب اتمی آزمایش نمود و بدین شکل به عنوان عضو جدید باشگاه هسته‌ای شناخته شد. مجدداً علی‌رغم تهدیدهای ایالات متحده آمریکا و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل در ۶ ژانویه ۲۰۱۶ به آزمایش بمب هیدروژنی و سپس در ۲۰۱۶ بی‌اعتنا به جامعه جهانی (حتی تقبیح این اقدام از سوی چین و روسیه) با آزمایش موشک‌های دوربرد، ماهواره را با موفقیت در مدار زمین قرارداد (Alison, 2016:1). این وضعیت از جوانب متعددی حایز اهمیت است. علل و دلایل روی آوردن کره شمالی به ساخت سلاح اتمی و دلایل طولانی شدن بحران موضوع‌هایی است که توجه برخی از پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است. اگرچه برخی از پژوهشگران امور امنیت در شرق دور، در خصوص سرنوشت بحران اتمی کره شمالی سناریوهایی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله هوایی زنگ، ماهیت این بحران را با بحران اتمی کوبا قیاس نموده است (Zhang, 2013:2). با این حال، با ملاحظه تحولات دوده‌ده اخیر می‌توان گفت که وضعیت امنیتی شبه‌جزیره کره در مسیر نامشخصی قرار گرفته است. این تحولات در سطح منطقه‌ای (شرق دور) نیز آثار تعیین‌کننده‌ای داشته است؛ حوزه‌ای که به لحاظ ژئوپلتیک، ژئواکونومیک و حتی ژئواستراتژیک از اهمیت وافر برخوردار است. به همین دلایل تقریباً همه کشورها به مسائل موجود در روابط کره

## بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی) // ۱۴۱

شمالی و آمریکا علاقه نشان می‌دهند. مهم‌ترین این مسائل نیز بر سر برنامه اتمی کره شمالی بروز کرده است.

آشکار است که تحلیل رفتار بازیگران اصلی بحران مذکور با ژئوپلیتیک شرق دور و شبه‌جزیره کره ارتباط تنگاتنگی دارد. با این حال، سؤال پیش‌روی پژوهش این بوده که چه عواملی موجب شده تا پیونگ یانگ به ساخت سلاح اتمی روی آورد و همچنین، چرا بحران در روابط کره شمالی و آمریکا بر سر برنامه اتمی پیونگ یانگ تاکنون به طول انجامیده است؟ نکته اینجاست که طرفین در جهت ختم بحران موافقتنامه‌ای را در سال ۱۹۹۴ امضا کرده بودند؛ اما این موافقتنامه نتوانست فضای رقابت و تخاصم حاکم بر روابط دو طرف را بهبود بخشد. پژوهش بر این نظر است که نبود تضمین‌های امنیتی عینی از سوی آمریکا موجب شده تا کره شمالی به تولید سلاح اتمی اقدام کند؛ افزون بر آن، عدم اجرای کامل توافقنامه‌های مصالحه (۱۹۹۴) از سوی آمریکا موجب شده تا بحران اتمی به لحاظ زمانی طولانی شود. با این حال، به نظر می‌رسد پیش از پرداختن به موضوع یاد شده ضروری است تا چارچوب تحلیلی بحث معرفی شود.

### چارچوب تحلیلی

در دهه ۵۰ قرن بیستم تئوری بازی‌ها وارد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد. پژوهشگران دریافتند که این نظریه در برخی از رویدادها نظیر بحران‌های بین‌المللی که عموماً مبتنی بر نقش‌آفرینی دو بازیگر است یا در صورت چندجانبه بودن نقش دوبازیگر برجسته‌تر است، قابلیت کاربری بیشتری دارد. لذا اربابان علم سیاست و روابط بین‌الملل عزم خود را برای توسعه این تئوری ادامه دادند. ورود تئوری بازی‌ها به علوم سیاسی و روابط بین‌المللی را باید در ادامه فرایندی دانست که به ورود رویکرد رفتارگرایی در دو حوزه فوق مربوط می‌شود. اگرچه شرح کامل نظریه بازی‌ها و مدل‌های آن به فرصت فراختری نیاز دارد (برای

مطالعه بیشتر رک: سیف‌زاده، ۱۳۸۱؛ و نیتسل، ۱۳۷۳؛) اما به اختصار می‌توان گفت که ویژگی بارز این نظریه این است که در تحلیل استراتژی‌ها (رفتارها و حرکت‌ها)، نتایج و برآیندها، کیفیت محیط و ... قابلیت قابل توجهی از خود نشان داده است؛ مخصوصاً اینکه این تئوری به سبب زدودن زواید، در نظم‌دهی به اطلاعات و لاجرم فهم رفتار طرفین نزاع پتانسیل خوبی دارد. به لحاظ دیرینه‌شناسی می‌توان رد پای این نظریه را تا یونان باستان نیز جستجو کرد؛ با این حال، در قرن بیستم کارل فون نیومن و ادوارد مورگنسترن با ارائه راهبرد "بیش-کم" مبدع روشی شدند که قابلیت بیشتری برای تحلیل روابط دوجانبه داشت. اندیشمندان علوم مختلف؛ به ویژه اقتصاد و حتی زیست‌شناسی از این تئوری بهره زیادی بردند؛ چه اینکه برندگان جایزه نوبل در سال‌های اخیر بیشتر به سبب اقداماتشان در توسعه این تئوری‌ها به چنین افتخاری نائل آمدند.

در توسعه این تئوری در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل افرادی، نظیر: جان نش<sup>۱</sup>، ریچارد ندلبو<sup>۲</sup>، توماس شلینگ<sup>۳</sup>، بروس بوئنو دموسکوتا<sup>۴</sup>، آنتونی دوتز<sup>۵</sup>، جرج تسبلیس<sup>۶</sup>، جن گروسمن<sup>۷</sup>، الهانا هلپمن<sup>۸</sup>، دیوید اسمیت<sup>۹</sup>، جفری بنکس<sup>۱۰</sup>، نایجل هوارت<sup>۱۱</sup> و استیون

---

۱. minimax

۲. J Nash

۳. R Ned Lebo

۴. T Sheling

۵. B B Demoscuta

۶. Anthony Downs

۷. George Tsebelis

۸. Gene M. Grossman

۹. Elhanan Helpman

۱۰. David Smith

۱۱. Jeffrey Banks

۱۲. N Howard

برامز<sup>۱</sup> نقش بارزی داشتند. با تلاش‌های ایشان مدل‌های گوناگونی ارائه شد که مهم‌ترین آنها بازی با حاصل جمع صفر<sup>۲</sup>، معمای زندانی، جوان بزدل و مدل تعادل نش، از این دسته هستند. نقطه ضعف مدل‌های فوق این بود که ماهیت ایستایی داشتند و تغییر فرایندها و استراتژی‌ها و به تبع آن نتایج (برآیندها) را نمی‌توانستند تحلیل کنند. لذا پژوهشگران را بر آن داشت تا مدل‌هایی ارائه کنند که با واقعیت‌های محیط عینی همخوانی بیشتری داشته باشد. این گرایش، استیون برامز، استاد کرسی حکومت در دانشگاه نیویورک را به ارائه نظریه حرکت‌ها<sup>۳</sup> - که به اختصار نظریه حرکت گفته می‌شود - رهنمون کرد. مدل مطروحه وی به مراتب پویاتر و قابلیت کاربردی بیشتری دارد. چارچوب‌های تئوری حرکت را می‌توان چنین فرض کرد:

- ۱- بازی از یک وضع ابتدایی آغاز می‌شود.
- ۲- هر بازیگر می‌تواند به صورت یک‌جانبه قوانین بازی را تغییر دهد و بدین‌سان شرایط جدیدی را بر قوانین بازی حکمفرما سازد. البته، معمولاً این اتفاق در همان مراحل ابتدایی بازی رخ می‌دهد.
- ۳- بازیگر دوم می‌تواند با واکنش یک‌جانبه استراتژی‌هایش را دگرگون سازد تا شرایط بازی مورد نظر خود را حاکم گرداند.
- ۴- جابه‌جایی واکنش‌ها همچنان ادامه می‌یابد تا بازیگری که تغییر مسیر داده، انتخاب‌های بعدی‌اش را انجام دهد؛ اما استراتژی‌اش را تغییر نمی‌دهد. بر این اساس، بازی در یک وضع نهایی به پایان می‌رسد که البته همان حاصل بازی است.

---

۱. S, Brams

۲. zero-sum game

۳. Theory of Moves

۵- یک بازیگر از وضع ابتدایی حرکت نمی‌کند؛ مگر در صورتی که اولاً، این حرکت به وضع نهایی که مطلوب است، منجر شود و دوم، این حرکت او را دوباره به وضع ابتدایی بازگرداند (Golsha, 2008: 2).

در نظریه کلاسیک بازیگران همزمان استراتژی‌هایی را برمی‌گزینند که آثار انتخاب آنها روشن است؛ اما در تئوری حرکت به جای اینکه بازی با گزینش یک استراتژی آغاز شود، چنین فرض می‌شود که بازیگران در آغاز بازی در چند وضع قرار داشته‌اند و در این شرایط تنها اگر توقف کنند، بازده دریافت می‌کنند. بر اساس این بازی، بازیگران باید به تنهایی تصمیم بگیرند که برای بهبود موضع باید آن را تغییر دهند یا نه (Brams, 2001: 3).

تئوری حرکت امضای رسمی و مشترک یک قرار داد را در جریان بازی برآیند نهایی گفتگو میان دو طرف می‌داند و جریان حرکت‌ها و ضدحرکت‌ها را مقدم بر امضای قرارداد فرض می‌کند. تئوری حرکت می‌کوشد تا از روند شکل‌گیری گفتگوها و حسابگری‌های نهفته در آن پرده بردارد. تئوری حرکت به ما می‌گوید که با امضای یک پیمان، کمابیش همه نتایج بازی دارای وجه تاریخی و عینی می‌شود (مثال ملموس آن توافق هسته‌ای ایران و ۵+ است). در واقع، این ارزیابی‌های مداوم با بهره‌گیری از بازده‌هاست که سبب گفتگو می‌شود.

تئوری حرکت قایل به تداوم بازی است. از این رو، جابه‌جایی واکنش‌های بازیگران و در پیش گرفتن موضع سخت و نرم همواره تکرار می‌شود و این حرکت‌ها و ضدحرکت‌ها تا برآیند نهایی گفتگو میان دو طرف همواره در بازی جریان دارد (Brams, 1998: 33). از همین‌روست که این تئوری برای تحلیل بحران‌هایی که طولانی شدند، قابلیت‌های مطرحی دارد.

مفهوم کلیدی در تئوری حرکت که سبب تمایز آن از تئوری کلاسیک می‌شود، مفهوم قدرت تهدید است. بازیگری قدرت تهدید دارد که بتواند وضعیت نامطلوب و کم بازده (وصف کمینه بازی) را بیشتر و بهتر تحمل کند (Brams, 1998: 3). وضع کم بازده وضعی است که برای هر دو بازیگر نسبت به موقعیت‌های دیگر بدترین شرایط را در پی داشته باشد. بر این اساس، اعمال قدرت تهدید به نوعی حفظ پرستیژ و یا حتی نمایش قدرت بازیگر تهدیدگر برمی‌گردد.

### مفاهیم تئوری حرکت

۱- بد: next worst

۲- بدترین: worst

۳- خوب: next best

۴- بهترین: best

۵- مصالحه (موضع نرم) (C) Compromise

۶- موضع سخت: (H) hard line stance

۷- حرکت‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شکل ماتریس تئوری حرکت به صورت زیر است:

		A	
		C	H
B	C	3-3 (next best)	2-4 (next worth)
	H	4/1 (best)	1/2 (worst)

(ن.ک: Brams: 2001)

از دیدگاه بازیگر B بهترین وضعیت همان برآیند 4/1 است؛ اما برای حصول این برآیند استراتژی او باید سخت و استراتژی A باید مصالحه باشد. با این حال، وی از خود شرایط توافق و مصالحه نشان می‌دهد (وضعیت next best). او انتظار دارد که طرف مقابل نیز انعطاف پذیر باشد؛ اما چون در صورت اتخاذ استراتژی سخت از سوی A برآیند بازی به نفع اوست (2-4 و 1/2)؛ پس او استراتژی سخت را برمی‌گزیند. در نتیجه، بازیگر B برای اینکه تحمیلات کمتری داشته باشد، موضع سخت را در پیش می‌گیرد؛ اما چنانچه بازیگر A استراتژی مصالحه را در پیش گیرد، آنگاه بهترین وضعیت برای B شکل می‌گیرد. اگر B مصالحه کند، برآیند 3-3 شکل می‌گیرد؛ اما اگر مصالحه نکند، برآیند 4-1 شکل می‌گیرد. با این حال، ممکن است در صورت عدم مصالحه B، بازیگر A یک بار دیگر موضع سخت را برگزیند. این چارچوب برای پژوهش امکان تحلیل چرایی طولانی شدن بحران اتمی کره شمالی را فراهم می‌آورد؛ با این حال، نباید زمینه‌هایی را که بحران در



درون آن پروارنده شده، از نظر دور داشت. از این حیث، این زمینه در قابلیت‌ها و پتانسیل‌های ژئوپلتیک این منطقه نیز نهفته است.

### ژئوپلتیک شرق دور و شبه‌جزیره کره

از منظر ژئوپلتیک، شرق دور از جهاتی جایگاه برجسته‌ای را احراز کرده است. ذیلاً به این موارد اشاره خواهد شد:

۱- بازی قدرت در شرق دور همچنان مبتنی بر رقابت است. با فروریختن دیوار برلین رقابت‌های استراتژیک میان قدرت‌های خشکی و دریا تعدیل شد؛ اما در شرق دور هنوز کره شمالی در برابر آمریکا ایستادگی می‌کند. کیفیت روابط در سطح منطقه‌ای نیز حاکی از رقابت آمریکا، روسیه، چین و ژاپن در جهت توسعه نفوذ است (Van Ness, 2003: 1). برخلاف سایر نواحی ژئوپلتیک ساخت قدرت در شرق دور هرمی (با برتری آمریکا) نیست؛ بلکه در موازنه است. با اینکه با فروپاشی شوروی در محافل علمی آمریکا برخی از ژئوپلتیک جدید<sup>۱</sup> سخن راندند؛ اما تفکر استراتژیک در شرق دور همچنان با ممیزات ژئوپلتیک سنتی باقی مانده است (Okuyama, 2005: 2)؛ وضعیتی که از آن با عنوان مرده‌ریگ دوران جنگ سرد می‌توان یاد کرد.

۲- صرف‌نظر از رقابت‌های استراتژیک، همچنان رقابت ایدئولوژیک میان مارکسیسم و لیبرالیسم در این منطقه در جریان بوده است. با اینکه چنین تصور می‌شود که با فروپاشی شوروی، ایدئولوژی مارکسیستی قادر به رقابت با لیبرالیسم نیست؛ اما پیونگ یانگ همچنان در چارچوب این ایدئولوژی (مخاصمه لیبرالیسم و مارکسیسم) به رقابت با آمریکا ادامه می‌دهد. بدین شکل، به‌عنوان رقیب غرب باقی ماند (Kraige, 2001: 12). لذا به لحاظ ایدئولوژیک مرزبندی مشخصی در این منطقه وجود دارد.

---

۱. New Geopolitics

۳- با اینکه بسیاری از مناطق پس از فروپاشی شوروی به بلوغ شکل‌دهی یک ساختار امنیتی منطقه‌ای دست یافته‌اند (نظیر سازمان همکاری‌های شانگهای در آسیا، آسه آن در جنوب شرق آسیا یا مرکوسور در آمریکای لاتین و ...)؛ اما هیچ ساختار امنیتی در این منطقه ظهور نکرد که عمده دلایل آن به دو مورد یاد شده باز می‌گردد. همین موضوع آینده امنیتی این منطقه را نامشخص کرده است.

۴- شرق دور جایگاه ویژه‌ای در نقشه ژئواکونومی جهانی دارد. این منطقه ۲۵ درصد صادرات و تقریباً ۲۵ درصد واردات جهانی را به خود اختصاص داده است. همچنین، ۲۱ درصد از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی نیز در آنجا انجام می‌شود؛ مضافاً اینکه کشورهای این منطقه ۶۱ درصد از ذخایر اقتصادی جهان را نیز به خود اختصاص داده‌اند (Bosworth, 2009: 41). بازار، قابلیت صنعتی، نیروی انسانی، ثروت و سایر پتانسیل‌های اقتصادی آن برای هر اقتصاد روبه‌رشد یا رشديافته‌ای حایز اهمیت است. تحرک اقتصادی این منطقه به گونه‌ای است که چندی پیش پژوهشگری مدعی شد که تنها مزیت اقتصادی آمریکا نسبت به کشورهای این منطقه این است که زودتر از آنها به توانایی‌های صنعتی دست می‌یابد و چنانچه در نوآوری‌های صنعتی آمریکا تعللی ایجاد شود، کشورهای قدرتمند اقتصادی این منطقه، نظیر: ژاپن، کره جنوبی و چین، گوی سبقت را از آمریکا خواهند ربود (Segal, 2004: 2).

۵- این منطقه جمعیتی بالغ بر ۲ میلیارد نفر را در خود جای داده است و از این نظر مهم‌ترین کانون جمعیتی جهان به شمار می‌آید. در مرکز این کانون چین قرار دارد. این کشور ۱/۵ میلیارد نفری با آگاهی از این پتانسیل گام‌های درخورتوجهی به سوی رشد و بالندگی اقتصادی برداشته است. در صورتی که رشد اقتصادی چین (بین ۹ تا ۱۰ درصد در سال) به همین شکل ادامه یابد، امری که با توجه به بسترهای موجود کاملاً محتمل است، این کشور به مهم‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده جهانی تبدیل خواهد شد و جای آمریکا

را در اقتصاد جهانی خواهد گرفت. پیش‌بینی شده است که این مورد در سال‌های دهه ۴۰ قرن بیست و یکم روی خواهد داد (Hoge, 2004: 2-3).

۶- بیشترین پتانسیل‌ها برای جابه‌جایی در هرم قدرت جهانی در این منطقه وجود دارد. از رویکرد مورد نظر، اگر چین با رشد اقتصادی خیره‌کننده خود کانون‌های قدرت اقتصادی را تغییر دهد، با توجه به بستگی موازنه قدرت به موازنه تولید، این مورد در قدرت‌های بزرگ آینده نیز جابه‌جایی به وجود خواهد آورد. به عبارت دیگر، چین ساختار تک‌قطبی نظام کنونی بین‌الملل را دگرگون خواهد کرد. همچنین، اتخاذ مشی نظامی در سیاست خارجی کشورهای همسایه چین، فضای استراتژیک را در این منطقه متحول خواهد نمود و مطمئناً آثار خاص خود را نیز بر سراسر نظام بین‌الملل خواهد گذاشت.

۷- تقریباً همه کشورهای این منطقه با همسایگان خود اختلافات ارضی و مرزی دارند و لذا با توجه به دسترسی‌ها و قابلیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه، این منطقه از پتانسیل‌های شکل‌گیری جنگ‌های بزرگ نیز برخوردار است. مهم‌ترین کانون‌های اختلاف و تنش در این منطقه، اختلاف روسیه و ژاپن بر سر مالکیت جزایر کوریل، موضوع چین و تایوان و اختلاف بر سر مالکیت برخی از جزایر در دریاهای ژاپن و زرد میان ژاپن، کره جنوبی و چین است (Okuyama, 2005: 3). در مورد نحوه مدیریت بحران اتمی کره شمالی نیز دیدگاه قدرت‌های ذی‌دخیل یک‌دست نیست.

۸- علاوه بر موارد فوق‌الذکر، این منطقه شاهد جابه‌جایی در نقش قدرت‌های برتر منطقه‌ای است. پس از فروپاشی شوروی تاکنون، مسکو نقش ویژه خود را در شرق دور از دست داد و از تأثیرگذاری آن کاسته شد. این درحالی است که نقش چین پیوسته در حال برجستگی است. این مورد می‌تواند موجد برخوردهایی باشد؛ چه اینکه همان‌طور که نایل فرگوسن گفته است، به لحاظ تاریخی جابه‌جایی در قدرت، یکی از مهم‌ترین دلایل ظهور جنگ‌های بزرگ بوده است (Ferguson, 2009: 569).

با این حال، قدرت‌های منطقه‌ای و مداخله‌گر برای حضور و ایفاگری نقش در موضوع‌های این منطقه دلایل خاص خود را دارند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، ژئوپلیتیک شبه‌جزیره کره است. این موضوع جلوه‌گری خاصی دارد؛ تا جایی که به نظر می‌رسد تاریخ این شبه‌جزیره تابعی از ژئوپلیتیک آن بوده است. این شبه‌جزیره هم اکنون مهم‌ترین کانون رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و مداخله‌گر است. ناحیه مذکور در مرکز منطقه شرق دور واقع شده و لذا به سهولت به کل منطقه اشراف دارد. به عبارت روشن‌تر، با واقع شدن در جوار نواحی صنعتی و جمعیتی ژاپن، کره جنوبی، چین و روسیه (در شرق دور) در صورت تشدید بحران اتمی می‌تواند کل منطقه شرق دور را با ناامنی روبه‌رو کند.

به لحاظ جغرافیایی شبه‌جزیره کره دروازه آسیا لقب گرفته است. برای سال‌های متمادی قدرت‌های دریایی، نظیر: ژاپن و آمریکا برای ورود به سرزمین‌های داخلی آسیا ابتدا به شبه‌جزیره کره قدم گذاشته‌اند. تسلط بر این ناحیه، مقدمه هرگونه نفوذ و سلطه در آسیاست. به جرأت می‌توان گفت که این مورد تاریخ این کشور را پرتلاطم ساخته است. گرچه این سؤال از سوی پژوهشگران امنیت بین‌الملل مطرح می‌شود که آیا کره شمالی منابع لازم برای ادامه این وضعیت بحرانی را داراست؟ (Struckman&Roehring, 20013:2)

شبه‌جزیره کره در تاریخ سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی نیز حایز اهمیت است. تا قبل از پایان جنگ دوم جهانی نظام‌های منطقه‌ای ماهیت مستقل داشتند؛ یعنی تحولات یک منطقه ژئوپلیتیک مناطق دیگر را یا متأثر نمی‌کرد یا تأثیر کمی بر آنها داشت. با آغاز رقابت‌های جهانی دو ابرقدرت در همه مناطق، نظام‌های مستقل دیگر محلی از اعراب نداشتند؛ زیرا مناطق خود متأثر از رقابت‌های جهانی دو ابرقدرت بودند. از این پس، نظام‌های منطقه‌ای به شکل نظام‌های وابسته نمودار شدند (قوام، ۱۳۸۰: ۶۶). در این

جابه‌جایی ارزش استراتژیک برخی مناطق کمتر یا بیشتر شد؛ مثلاً تا زمانی که نظام منطقه‌ای ماهیت مستقل داشت، آمریکای لاتین یک منطقه خفته به شمار می‌آمد؛ چه اینکه زیر سیطره آمریکا قرار داشت؛ اما با آغاز رقابت‌های دو ابرقدرت جایگاه برجسته‌تری در سیاست بین‌المللی پیدا کرد؛ زیرا با جهت‌گیری‌های کاسترو، اورتگا و حتی آئنده، رقابت دو ابرقدرت به این مناطق کشیده شد. فروپاشی شوروی نیز ارزش استراتژیک برخی از مناطق را پایین آورد (مثل اروپای غربی) یا اهمیت برخی را بیشتر نمود (مثل خاورمیانه و اروپای شرقی). با این حال، شبه‌جزیره کره در تمام ادوار تاریخ روابط بین‌الملل از اهمیت فراوانی برخوردار بوده تا جایی که هم اکنون نیز (۲۰۱۶) برای جهان یکی از کانون‌های اصلی مسائل بین‌المللی به شمار می‌آید.

تبعات دستیابی کره شمالی به بمب اتمی در حوزه شبه‌جزیره کره، شرق دور و حتی در سطح بین‌المللی مورد توجه پژوهشگران قرار دارد. به عبارت واضح‌تر، دستیابی پیونگ یانگ به این نوع از سلاح‌ها می‌تواند کل منطقه شرق دور را به سوی تسلیح اتمی سوق دهد. در این منطقه، اگرچه ژاپن و کره جنوبی بمب اتمی در اختیار ندارند؛ لیکن تحت حمایت اتمی آمریکا هستند؛ اما توانایی تکنولوژیک و مالی لازمه برای دستیابی به سلاح اتمی را در اختیار دارند. با توجه به این موضوع و مخصوصاً مناقشاتی، چون: اختلافات ارضی و مرزی، مسائل تاریخی مثل چالش‌های به‌جا مانده از جنگ دوم جهانی و ... احتمال برخورد اتمی را در این منطقه افزایش خواهد داد. باید در نظر داشت همان‌طور که گفته شد، این منطقه هیچ‌گونه فرایند امنیتی منطقه‌ای را تجربه نکرده است؛ افزون بر آن، نگرانی از اینکه پیونگ یانگ این سلاح‌ها را در اختیار سایر دولت‌ها و یا حتی سازمان‌های منازعه‌جو قرار دهد نیز وجود دارد.

ویژگی بارز دیگر این شبه‌جزیره این است که از پتانسیل‌های نظامی و اقتصادی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است؛ بدین معنا که اگرچه ملت کره تحت دو حاکمیت قرار دارند؛

اما کره شمالی قابلیت‌های نظامی و کره جنوبی قابلیت‌های صنعتی و مالی مطرحی را از خود نشان داده‌اند. این مورد بالاخص مورد توجه امریکایی‌ها قرار گرفته است. به باور تحلیلگران مسائل اقتصاد بین‌الملل، کره جنوبی دیگر یک کشور جهان سوم به‌شمار نمی‌آید. رشد اقتصادی این کشور، افزایش توانایی‌های صنعتی این کشور در حوزه‌های مختلف؛ به‌ویژه در زمینه نرم‌افزار و نیمه‌هادی‌ها، اتومبیل، رایانه، پتروشیمی و ... خیره‌کننده بوده است. شرکت‌های بزرگی، چون: هیوندا، سامسونگ، دوو و ... در این کشور هم اکنون به عنوان رقبای جدید شرکت‌های بزرگ غربی درآمده‌اند (Segal, 2004: 3)؛ افزون بر آن، این کشور از جمعیت مناسب (حدود ۴۰ میلیون نفری) تحصیلکرده و توانایی برخوردار است؛ لیکن قابلیت‌های کره شمالی در زمینه نظامی و تسلیحاتی است. این کشور ۳۲ میلیون نفری پنجمین ارتش بزرگ دنیا و نخستین ارتش جهان سوم را در اختیار دارد (Ciafactbook, 2010). شمار این ارتش به یک میلیون و صد هزار نفر می‌رسد و به علاوه ۳/۸ میلیون نفر نیز به صورت نیروی مردمی در آن خدمت می‌کنند. ارتش این کشور ۴۰ زیردریایی ساخت شوروی و ۴۴۰ رزم‌ناو را در اختیار دارد که از این نظر حایز اهمیت است. این کشور همچنین ۵ هزار تن ماده شیمیایی کشنده در انبارهای خود نگهداری می‌کند (2010). با این حال، عمده توانایی‌های این کشور در زمینه موشکی متمرکز شده است.

کره شمالی از موشک‌های بالستیک با بردهای مختلف بهره می‌برد. موشک‌های تائوپودونگ ۱ با برد دوهزار کیلومتر، تائوپودونگ ۲ با برد پنج تا شش هزار کیلومتر، موشک‌های متحرک تائوپودونگ ایکس و نودونگ‌بی با برد سه تا چهار هزار کیلومتری از این دسته‌اند؛ حتی گفته می‌شود موشک بی‌ام ۲۵ این کشور که بردی دوهزار و پانصد کیلومتری دارد، قادر به حمل کلاهک اتمی است (Ciafactbook, 2010). قابلیت‌های پیونگ یانگ در زمینه موشکی به قدری بود که مهمترین قلم صادراتی آن کشور به دنیای خارج را

### بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی) / ۱۵۳

شامل می‌شده است. این کشور موشک‌ها و تکنولوژی آنها را به کشورهای، چون: ایران، کوبا، مصر، لیبی، کنگو، سودان، امارات متحده عربی، اتیوپی و ... صادر نموده است (Ciafactbook, 2010).

در صورتی که دو کره متحد شوند، ترکیب توانایی‌های آن دو نقشه ژئوپلیتیک شرق دور را با تحول چشمگیری روبه‌رو می‌کند. بدون شک، کره متحد قادر به رقابت اقتصادی و نظامی با کشورهای همسایه است و این چیزی است که واشنگتن بیش از هر پایتخت دیگری به آن توجه دارد. دلایل یادشده، شرق دور و شبه‌جزیره کره را در نقشه ژئوپلیتیک جهانی ویژه و خاص ساخته است. بنا به همین دلایل، قدرت‌های درگیر در امور منطقه خود را ناگزیر می‌بینند که نسبت به مسائل آن حساسیت نشان دهند. این موضوع شرایطی را در پی داشته که امکان تأثیرگذاری را در بحران اتمی کره شمالی به آنها داده است؛ تاجایی که گفتگوهای دوطرفه میان آمریکا و کره شمالی به گفتگوهای شش‌جانبه سوق داده شد.

### پیونگ یانگ و سیاست ساخت سلاح اتمی

بسیاری در محافل علمی کوشیده‌اند تا دلایل تولید سلاح اتمی توسط کره شمالی و اهداف پیونگ یانگ از این اقدام را دریابند. تقریباً از دیدگاه همه آنها اتخاذ این سیاست گزینه اجتناب‌ناپذیری بوده است. فهم چرایی اتخاذ این سیاست، به حوادث تاریخی تسلسلی باز می‌گردد که نقطه آغاز آن به تحولات مهم و تعیین‌کننده سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد. اگرچه به لحاظ دیرینه‌شناسی می‌توان تحولات اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه هفتاد را نقطه آغاز فرایندی دانست که به تسلیح اتمی کره شمالی ختم شد؛ مقطعی که شوروی برای ایجاد موازنه در برابر استقرار بمب اتمی آمریکا در کره جنوبی به برپایی رآکتور اتمی یانگ بیون و دو رآکتور گرافیتی در کره شمالی اقدام نمود؛ اما نقطه عطف تاریخی در این فرایند تحولات سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ بوده است.

کره شمالی از بازیگران بلوک شرق بود. این کشور با حمایت‌های شوروی در خاکریز جبهه برخورد با آمریکا و بلوک غرب در منطقه شرق دور قرار داشت. رژیم کمونیست این کشور نیز با حمایت‌های مسکو توانست موقعیت داخلی خود را تحکیم بخشید؛ اما این شرایط با فروپاشی شوروی دگرگون شد. فروپاشی شوروی که به نوعی شکست ایدئولوژی مارکسیسم تلقی می‌شد، مطمئناً برای پیونگ یانگ ناگوار بود. در چنین شرایطی، آنها به ارزیابی وضعیت جدید منطقه‌ای اقدام کردند. اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک بلوک قدرت در نقشه سیاسی دیگر وجود خارجی نداشت تا از متحدان منطقه‌ای خود حمایت کند. از این حیث، رویکرد نظریه «موازنه قوا» ارزان‌ترین راه حفظ امنیت اتحاد و ائتلاف است. به موازات آن، همه رژیم‌های کمونیستی شرق اروپا جای خود را به حکومت‌های شبه‌دموکراتیک دادند. با فروپاشی شوروی حکومت یمن جنوبی نیز فروپاشید و ملت آن بار دیگر متحد شدند. این اتفاق ممکن بود برای رژیم کمونیستی کره شمالی نیز تکرار شود. بر این اساس، حکومت این کشور در برابر تهدیدهای داخلی و بیرونی آسیب‌پذیر شد.

همزمان با این تحولات در داخل کشور نیز اتفاقات نگران‌کننده‌ای روی داد. مهم‌ترین آنها قحطی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸ بود. البته، این قحطی با شدت کمتر؛ اما همچنان ادامه دارد. بیشتر سرزمین کره شمالی کوهستانی است و در نتیجه، این کشور اقلام مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند. لذا محدودیت اراضی کشاورزی، پایین بودن بهره اراضی، فقر عمومی، مرگ‌ومیر کودکان، سوءتغذیه و ... ملت این کشور را آزار می‌دهد. با محدودیت‌هایی که برای تهیه غذا پیش آمد، حکومت این کشور به جیره‌بندی غذا در این کشور اقدام نمود. به هر ترتیب، این قحطی جان بسیاری را گرفت؛ اما آمار دقیقی از تلفات آن به بیرون درز نکرده است؛ چراکه حکومت کمونیست این کشور اجازه آن را نداد؛ اما



آگاهان به مسائل کره میزان آن را بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ بین ۲۰۰ هزار تا ۳ میلیون نفر تخمین زده‌اند (جودا، ۱۳۸۳: ۵).

طی ۹ سال اخیر، فرایند مهاجرت از این کشور شتاب فزاینده یافته است. بیشتر آواره‌ها خود را به چین می‌رسانند تا در آنجا ساکن شوند یا به سایر کشورها، نظیر: تایلند، مغولستان، ویتنام و لائوس نقل مکان کنند. برخی نیز از مرزهای روسیه می‌گذرند تا در آنجا ساکن شوند. البته، این جابه‌جایی به آسانی صورت نمی‌گیرد. با این حال، معمولاً کشورهای نامبرده از پذیرش آوارگان کره شمالی اجتناب می‌کنند (yumi, 2009: 5). به علت همین فقر عمومی بود که وقتی پیونگ یانگ از سوی شورای امنیت به خاطر فعالیت‌های هسته‌ای تحریم می‌شد، این اقدام را صراحتاً نوعی اعلان جنگ تلقی می‌کرد. با این حال، سرکوب و جبر داخلی رژیم احتمال ظهور حرکت‌های براندازنده را از بین برده است.

آنچه کره شمالی را نگران می‌کند، تهدیدهای بیرونی، با تأکید بر استراتژی آمریکا در شبه‌جزیره کره است. سیاست واشنگتن در شرق دور بر موازنه تکیه دارد؛ بدین معنا که تمایل دارد شرایطی استراتژیک را به وجود آورد تا هیچ قدرتی در شرق دور در وضعیت برتری قرار نگیرد تا منافع بلندمدت آن را در حوزه پاسیفیک به‌خطر اندازد (ن.ک: شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: 41- 50; Bosworth, 2009). از این رویکرد قدرت کشورهایی، چون: روسیه و به‌ویژه چین که واجد برتری نسبی هستند، باید تعدیل شود. در این استراتژی ژاپن و هندوستان جایگاه خاصی دارند؛ اما ملت‌های دو کره اگر تحت حکومت طرفدار آمریکا متحد شوند، آنگاه دسترسی‌های مناسب‌تری در اختیار واشنگتن قرار خواهد داشت. همین موضوع بیش از هر چیز پیونگ یانگ را به این نتیجه می‌رساند که هدف نهایی آمریکا جز تغییر حکومت این کشور و اتحاد دو کره نیست.

اقدامات جرج بوش (۲۰۰۸-۲۰۰۰) فضای حاکم بر روابط دو کشور را به‌شدت بحرانی نمود. طرح دکترین محور شرارت و گنجاندن نام کره شمالی در آن، اتخاذ

استراتژی حمله پیشدستانه، که در واقع نوعی اعلان جنگ قریب‌الوقوع علیه هر کشوری بود، کره شمالی را بیش از پیش نگران ساخت. حمله به افغانستان و عراق و تغییر حکومت آن، باز هم بر نگرانی‌های پیونگ یانگ افزود؛ مخصوصاً در مورد عراق این مورد بیشتر جلب توجه می‌کرد؛ زیرا کره شمالی نیز به همان مواردی از سوی آمریکا متهم می‌شد که عراق متهم شده بود: تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی (Smith, 2006: 72). در چنین بستری این ایده در پیونگ یانگ مطرح شد که آیا بعد از عراق نوبت آنهاست یا خیر. رهبران کمونیست این کشور به خوبی می‌دانستند که هیچ تکیه‌گاه استراتژیکی در اختیار ندارند (Stratford, 2005: 4)؛ نه ارتشی که بتواند در برابر ارتش آمریکا ایستادگی کند، نه متحد قوی و نه توان اقتصادی قابل ملاحظه‌ای. در چنین شرایطی کسب سلاح هسته‌ای ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی شد.

پس مطابق آنچه در فوق آمده است، مهمترین دلیل اتخاذ سیاست کسب سلاح از سوی کره شمالی، مقابله با چالش‌های امنیتی و ضرورت حفظ بقای رژیم در پی تغییر شرایط بین‌المللی و ظهور تهدیدهای فزاینده بوده است؛ اما در مورد اهداف کره شمالی از کسب سلاح دیدگاه برجسته‌ای نزد پژوهشگران وجود دارد که همان ایجاد وضعیت بازدارندگی است (Kung, 2005: 13). طبق این رویکرد، اولویت‌های امنیتی این کشور با تأکید بر مقابله با تهدیدهای آمریکا آن را به تولید سلاح اتمی سوق داده است تا بدین شکل از حمله قریب‌الوقوع واشنگتن به کشور مانع شود؛ اما از رویکرد این پژوهش، هدف پیونگ یانگ نه بازدارندگی؛ بلکه افزایش قابلیت چانه‌زنی بوده است. در صورت پذیرش این موضوع که هدف پیونگ یانگ از کسب سلاح اتمی ایجاد وضعیت بازدارندگی بوده است، آنگاه نمی‌توان این مورد را توضیح داد که چرا این کشور حاضر بوده در ازای دریافت ضمانت‌های امنیتی در قالب قرارداد عدم تجاوز و برخی اقلام غذایی و منابع سوختی، از برنامه هسته‌ای خود دست بکشد. به نظر می‌رسد پیونگ یانگ به خوبی با شرایط

بین‌المللی و منطقه‌ای پس از فروپاشی شوروی آشناست؛ حتی کره شمالی در مذاکرات دوجانبه و شش‌جانبه بارها اشاره کرد که خواهان عادی‌سازی روابطش با آمریکا است. پس نمی‌توان به طور قطع و یقین گفت که هدف پیونگ یانگ بازدارندگی بوده است. اساساً بضاعت کره شمالی برای مقابله با آمریکا محدود است. این کشور فاقد هر متحد مطمئن منطقه‌ای و بین‌المللی است که مهم‌ترین کشورهای آن روسیه و چین هستند. هیچ یک از دو کشور دغدغه‌های امنیتی پیونگ یانگ را ندارند. به عبارت دیگر، احتمال حمله آمریکا به آنها دور از ذهن است؛ اما در مورد کره شمالی این احتمال قوی است. همچنین، روسیه و چین بیش از آنکه به فکر امنیت کره شمالی باشند، نگران اوضاع امنیتی و ثبات در شرق دور هستند (Bhattacharya, 2006: 865)؛ حتی وقتی کره شمالی دومین بمب اتمی خود را آزمایش کرد، با تحریم‌های پیشنهادی آمریکا علیه این کشور موافقت کردند. این ورای هشدارهای دیپلماتیکی بود که توسط آن دو به پیونگ یانگ داده شد. مضاف بر آن، موضوع‌های مختلفی وجود دارد که احتمال پایبندی دو کشور روسیه و چین به کره شمالی را زیر سؤال می‌برد؛ مثلاً حکومت کمونیست کره شمالی مطمئن نیست که وجه‌المصالحه چین و آمریکا در قضیه تایوان یا سین‌کیانگ یا تبت نشود. همچنین، روسیه ممکن است در ازای دریافت امتیازی در خارج نزدیک و یا شرق اروپا از سیاست آمریکا در خصوص بحران کره پشتیبانی کند. چنین شرایطی تنها گزینه موجود سیاست اتکا به خود از سوی پیونگ یانگ بوده است؛ اما صرف‌نظر از شرایط محیط بین‌المللی حتی اوضاع داخلی نیز برای مواجهه با تهدیدات آمریکا مناسب نبود. شرح اوضاع آشفته اقتصادی در سطور قبل آمده است. با قحطی و فقر فزاینده، کره شمالی بیش از هر زمان دیگری به کمک‌های خارجی نیازمند بود و در چنین شرایطی، بمب اتمی (در سال ۲۰۱۶ از نوع هیدروژنی آن) تنها گزینه پیش‌رو و یگانه تکیه‌گاه این کشور بوده است.

کره شمالی به‌خوبی با نگرانی‌هایی که در غرب در مورد احتمال دسترسی سازمان‌های تروریستی به سلاح کشتار جمعی وجود دارد، آشناست. اسناد، مکتوبات و دکترین‌های امنیت ملی کشورها یا سازمان‌های امنیتی غربی گواهی مبرهن هستند که نشان می‌دهند این مقوله به مهم‌ترین دغدغه امنیتی آنها بدل شده است<sup>(۱)</sup>. لذا پیونگ یانگ اطمینان دارد که غرب همه تلاش خود را خواهد نمود تا مانع از اشاعه سلاح کشتار جمعی شود؛ حتی در خود قطعنامه ۱۷۱۸ شورا که پس از آزمایش نخستین بمب اتمی تصویب شد نیز این نگرانی به‌خوبی انعکاس داده شده بود. این قطعنامه خواهان ایجاد یک رژیم بازرسی در مورد کشتی‌هایی بود که احتمال داده می‌شد تکنولوژی موشکی و اتمی کره شمالی را به سایر کشورها انتقال دهد.

کره شمالی اعلان نمود که حاضر است در ازای مشوق‌هایی از برنامه اتمی خود دست بردارد. همین خواسته‌ها دیپلماسی این کشور را به شکلی قرار داد که از آن به‌عنوان دیپلماسی باجگیرانه (دیپلماسی باج‌خواهانه) یاد می‌کردند. چانگ مین لی<sup>(۲)</sup> اطلاعات مناسبی در این خصوص در اختیار پژوهشگران امور مربوطه قرار داده است. وی گفته است که کره شمالی در طی دهه ۹۰ چهارمیلیارد دلار کمک اقتصادی در قالب دارو، سوخت و غذا از غرب دریافت نموده است. همچنین، از اوایل این دهه تا سال ۲۰۰۷ نیز حدود ۲ میلیارد دلار کمک دیگر به این کشور پرداخت شد. از کل این کمک‌ها آمریکا ۱/۳ میلیارد دلار را تقبل نموده است. در مقام بعدی ژاپن، کره جنوبی، چین و نهادهای بین‌المللی قرار دارند (Chung, ۲۰۰۹). به هر ترتیب، کره شمالی در گرفتن چنین امتیازاتی تاکنون موفقیت نسبی به‌دست آورده است.

اگر استراتژی ساخت سلاح اتمی توسط کره شمالی اقدامی در جهت امنیت‌سازی در چارچوب بازدارندگی تحلیل شود، آنگاه این تحلیل با مواضع این کشور در طی بحران همخوانی ندارد؛ چه اینکه از سویی کره شمالی بارها اعلام داشته که در صورت امضای

قرارداد عدم تجاوز و دریافت کمک‌های غذایی و سوخت، حاضر است از این برنامه دست بردارد. رفتار این کشور در طی بحران نیز حاکی است که عموماً نسبت به انجام تعهدات پایبندی نشان داده است؛ اگرچه در اجرای تعهدات محتاط بوده است. با اینکه طرف مقابل مدعی است که پیونگ یانگ با ارسال ماهواره به فضا قطعنامه ۱۷۱۸ را زیر پا گذاشته؛ اما در واقع این اختلاف نتیجه تفاسیر مختلفی بود که از قطعنامه مذکور شده بود. پیونگ یانگ محدودیت‌های موشکی قطعنامه را صرفاً شامل موشک‌های بالستیک (زمین به زمین) می‌دانست و لذا موشک‌های ماهواره‌بر شامل آن نمی‌دانست. لذا شواهد و قراین گویای آن است که هدف کره شمالی از اتخاذ استراتژی ساخت بمب، نه بازدارندگی؛ بلکه ایجاد زمینه چانه‌زنی بوده است؛ چراکه با برگ برنامه ساخت سلاح هسته‌ای می‌توانست طرف مقابل را به پذیرش خواسته‌های خود که امضای قرارداد عدم تجاوز، عادی‌سازی روابط و ارائه کمک‌های اقتصادی به پیونگ یانگ بود، مجاب کند.

صرف‌نظر از دلایل روی آوردن کره شمالی به ساخت سلاح، طولانی شدن آن نیز موضوعی است که نیاز به واریسی آن احساس می‌شود؛ اما پیش‌تر لازم است تا نکاتی روشن شود: اولاً همان‌طور که کانگ جونگ این گفته، اساساً تحلیل رفتار دو کشور طی بحران به سبب سیال بودن فضای حاکم بر روابط دو کشور کار آسانی نیست (Kung, 2009:6)؛ ثانیاً: متغیرهای ذی‌دخیل در بحران متعدّدند و اتخاذ متدولوژی خاص که پوشش‌دهنده همه این عناصر باشد، امر دست‌یافتنی نیست. به عبارت دیگر، تئوری‌های موجود در تحلیل رفتار عموماً به روابط دو بازیگر نظر دارند و این درحالی است که اثرگذاری کشورهایی، نظیر: چین، روسیه، کره جنوبی و ژاپن در این بحران کاملاً آشکار است؛ ثالثاً این نکته را نباید از یاد برد که این بحران به لحاظ گونه‌شناسی یک بحران

نوظهور<sup>۱</sup> است؛ به این معنی که با در نظر گرفتن سه مؤلفه اصلی تقسیم‌بندی بحران که در مطالعه تطبیقی چارلز هرمن مطرح شده، می‌توان گفت که درجه تهدید در بحران شدید است، زمان بلند است و در عین حال، غافلگیری در آن وجود دارد؛ به این معنا قابل پیش‌بینی نیست<sup>(۳)</sup>. طولانی شدن زمان بحران آن را پیش‌بینی‌ناپذیر ساخته است. تقریباً دوده از عمر این بحران می‌گذرد و بازیگران بحران در خلال این مدت رفتارهای گوناگونی از خود نشان داده‌اند. این رفتارها خود واکنش‌های دیگری را برانگیخته که در مجموع آن را متغیر و پویا نموده است.

### تحلیل رفتارهای آمریکا و کره شمالی در طی بحران

مدل‌های ماتریسی که توسط پژوهشگران پیش از جان هرنتز ارائه شده بود، ماهیتاً ایستا بود و لذا جان برامز بر آن شد تا چارچوبی را ارائه کند که با پویای شرایط واقعی جهان انطباق بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر، در این ماتریس بررسی استراتژی‌های گزیده شده و تحولات این استراتژی‌ها موردنظر است. این تحول ناظر بر تغییر موضع سازشکارانه به قاطع یا نرم به سخت و برعکس است. بحران اتمی کره شمالی تاکنون شش نقطه عطف و جابه‌جایی را طی فرایند خود تجربه کرده است. این جابه‌جایی‌ها در نتیجه اتخاذ استراتژی‌های سخت به جای نرم و بالعکس به دست آمد. ذیلاً به توصیف آن پرداخته خواهد شد:

A: نقطه شروع بحران است. این حادثه در می ۱۹۹۲ روی داد که براساس آن کره شمالی به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه بازدید از برخی از سایت‌های رآکتور یانگ بیون را نداد. چند ماه بعد نیز سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا عکس‌هایی ارائه دادند که نشان می‌داد کره شمالی تحرکات خود را در یانگ بیون افزایش داده و در حال

---

۱. Innovative Situation

## بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی) // ۱۶۱

نصب تجهیزات جدیدی در آنجاست. کلیتتون در آن مقطع مصمم بود موضوع را به شورای امنیت بکشاند و یک‌سری از تحریم‌ها را علیه کره شمالی به تصویب شورا برساند؛ چه اینکه کره شمالی با قحطی دست به گریبان بود و لذا احتمال موفقیت تحریم‌ها بالا بود. بر این اساس، با اقداماتی که دولت کلیتتون انجام داده بود، شرایط برای تحت فشار قرار گرفتن پیونگ یانگ فراهم آمد.

B: اما واکنش کره شمالی تند بود؛ به طوری که از NPT و پادمان آن خارج شد. در این مقطع کره شمالی موضع سخت را اتخاذ کرد.

C: موضع آمریکا در این مقطع رو به نرمی گرایید. با تداوم تلاش‌ها، بالاخص از سوی کارتر و کلیتتون، موافقتنامه ژنو ۱۹۹۴ به عنوان "چارچوب توافق" به عنوان تعیین‌کننده خطوط روابط دو طرف به امضا رسید<sup>(۴)</sup>. در این مقطع برآیند بحران در وضعیت مصالحه دوطرفه قرار گرفت. این شرایط نسبتاً تا روی کار آمدن بوش پایدار ماند؛ جز گرایش آمریکا به تغییر مفاد توافق در سال ۱۹۹۸ که البته ناکام ماند.

در سال ۱۹۹۸ شرایطی به وجود آمد که برآیند بحران را تغییر می داد؛ بدین صورت که واشنگتن از پیونگ یانگ خواست تا از برنامه اتمی مورد توافق که شامل تکمیل رآکتور یانگ بیون و ساخت دو نیروگاه اتمی آب سبک بوده، صرف نظر کند؛ اما این مورد با واکنش منفی طرف مقابل (شامل تهدید به خروج از NPT، آزمایش موشک ماهواره‌بر و ...) مواجه شد و در نتیجه آمریکا از خواسته خود منصرف شد.

D: این مقطع از روی کار آمدن بوش در ژانویه ۲۰۰۲ در آمریکا شروع شد و تا دسامبر همان سال ادامه یافت. وی موضع سختی علیه کره شمالی اتخاذ کرد؛ به طوری که آن را متهم می‌کرد که برنامه اتمی مخفی در اختیار دارد. همچنین، نام کره شمالی را در

فهرست کشورهای محور شرارت و حامی تروریسم قرار داد؛ مضاف بر آن، از این کشور خواست تا در مورد وضعیت سلاح‌های متعارف و حقوق بشر خود نیز پاسخگو باشد. در ادامه کار، ساخت دو راکتور آب سبک که چندی بود آغاز شده بود، معلق گردید و ارسال کمک‌های اقتصادی نیز متوقف شد. اوج فشار بر پیونگ یانگ زمانی بود که یک کشتی این کشور توسط ناوگان دریایی اسپانیا بنا به درخواست آمریکا توقیف شد. در این مقطع آمریکا موضع سختی اتخاذ کرده بود.

E: مواضع تند واشنگتن واکنش‌های پیونگ یانگ را به همراه داشت. این واکنش‌ها از نیمه دوم دسامبر ۲۰۰۲ جلوه‌گر شد. صرف‌نظر از تلاش‌های دیپلماتیک (مثل انتقاد از واشنگتن مبنی بر زیر پا گذاردن چارچوب توافق و ...)، پیونگ یانگ از آژانس خواست تا مهر و موم راکتور یانگ بیون را باز کند و دوربین‌های نصب شده را بردارد و در ادامه هشت هزار میله سوختی را برای فرآوری پلوتونیوم به آنجا انتقال داد؛ حتی بازرسان آژانس را اخراج کرد. در پی آن، جنگ لفظی تندی میان مقامات دو کشور در گرفت و نهایتاً کره شمالی در سال ۲۰۰۳ از NPT خارج شد.

این اقدامات با ارجاع پرونده کره شمالی به شورای امنیت ادامه پیدا کرد؛ اما اوضاع امنیتی در شرق دور نیز با آزمایش چندین باره موشکی توسط کره شمالی و مانورهای نظامی آمریکا با ژاپن و کره جنوبی متشنج‌تر شد. همین شرایط موجب شد تا کره شمالی اعلان نماید که به دنبال ایجاد وضعیت بازدارندگی در برابر آمریکاست. در ادامه این فرایند کار ساخت دو نیروگاه اتمی توسط طرف غربی بار دیگر متوقف شد. با آزمایش اتمی کره شمالی در اکتبر ۲۰۰۶ بحران به اوج خود رسید و در پی آن شورای امنیت قطعنامه ۱۷۱۸ را صادر کرد.

F: با آزمایش اتمی کره شمالی مواضع آمریکا رو به نرمی گرایید. این مورد کاملاً از مواضع آمریکا در دور پنجم مذاکرات شش‌جانبه پیدا بود. در پی حاکم شدن این شرایط



## بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره به مثابه یک بازی) / ۱۶۳

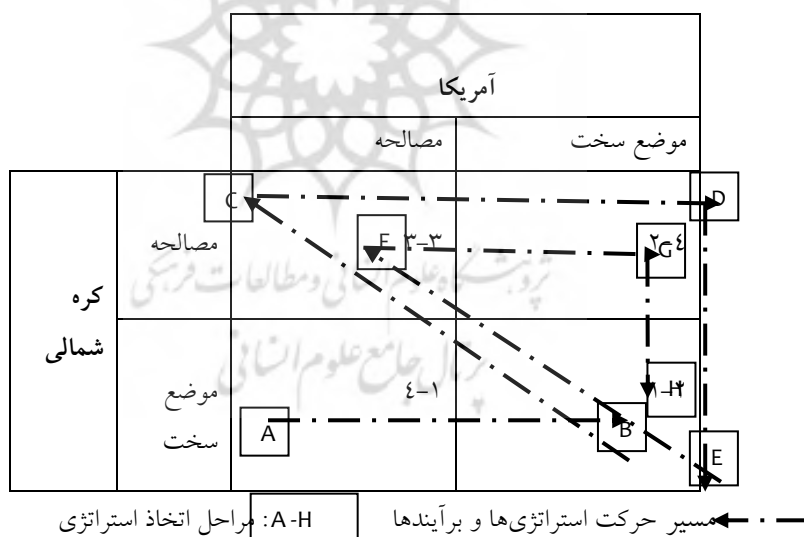
اعلامیه ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶ صادر شد. در نهایت امر، موافقتنامه ژانویه ۲۰۰۷ در برلین به امضای دو طرف رسید. بر طبق این موافقتنامه آمریکا سوخت در اختیار کره شمالی قرار می‌داد و اقدامات لازم را برای عادی‌سازی روابط با آن کشور به طور عملی انجام می‌داد (مثل خروج نام کره شمالی از فهرست کشورهای حامی تروریسم) و در ازای آن کره شمالی رآکتور یانگ بیون را از کار انداخته، مسیر خلع سلاح را در پیش می‌گرفت؛ حتی اختلاف در مورد پول‌هایی که پیونگ یانگ در ماکائو داشت نیز حل شد. حمایت ناوگان دریایی آمریکا از ملوانان کره شمالی در برابر دزدان دریایی سومالیایی در آب‌های تنگه عدن نیز بر این فرایند تأثیر مثبتی داشت. در ادامه، کره شمالی گزارش فعالیت‌های اتمی خود را در اختیار آمریکا قرار داد و در پی آن، برج‌های خنک‌کننده رآکتور یانگ بیون را نیز که نماد برنامه اتمی این کشور بود، تخریب نمود. همچنین، این کشور عضویت مجدد در NPT و پادمان آن را پذیرفت.

G: در ۹ آوریل ۲۰۰۹ کره شمالی ماهواره مخابراتی خود را به وسیله موشک اونها-۲ به فضا فرستاد. این اقدام واکنش تند طرف غربی را به همراه داشت؛ چه اینکه ایالات متحده آمریکا آن را مغایر با مفاد قطعنامه ۱۷۱۸ شورای امنیت می‌دانستند. در ادامه، شورای امنیت از موضع آمریکا حمایت کرد و لذا دو شرکت و یک بانک کره شمالی را تحریم نمود. در این مقطع آمریکا موضع سختی اتخاذ کرد.

H: این اقدام از سوی کره شمالی بی‌پاسخ نماند؛ به طوری که دو طرف را در مسیر دیگری از بحران‌های جدید وارد کرد. پیونگ یانگ اقدام شورای امنیت را توهینی تحمل نشدنی و نوعی اعلان جنگ خواند و در ادامه، از NPT خارج شد، بازرسان آژانس را اخراج کرد و تا آوریل ۲۰۰۹، بنا به گفته مقامات سیاسی این کشور، همه تأسیسات اتمی خود را دوباره فعال نمود. اوج این دوره از بحران به آزمایش اتمی ۲۵ آوریل همان سال توسط کره شمالی باز می‌گردد.

با روی کار آمدن باراک اوباما در آمریکا فضا تغییری نکرد. وی می‌کوشد تا جبهه یکپارچه بین‌المللی را برای انزوا و تحریم کره شمالی ایجاد نماید؛ حتی در تابستان سال ۲۰۱۰ میلادی اقدام به برگزاری مانور بزرگی نمود که کره شمالی را به واکنش واداشت؛ به طوری که به صراحت اعلام کرد که در صورت ماجراجویی آمریکا علیه منافع این کشور از سلاح هسته‌ای علیه آن استفاده می‌کند. لذا دو کشور موضع سخت و غیرمنعطفی را در پیش گرفتند و این شرایط همچنان ادامه دارد.

همان‌طور که گفته شد، بحران طی فرایند خود شاهد نقاط عطفی بود که در سطور فوق شرح دادیم. در درون ماتریسی که برامز طرح نمود، می‌توان آن را به شکل زیر توصیف کرد:



کشورها بنا به دلایلی چون کسب افتخار و پرستژ، دلایل مذهبی و بالاخص مواجهه با مخاطرات امنیتی به تسلیح روی می‌آورند (Ferguson, 1999: 56). مطمئناً ترس از

اشغال نظامی و تغییر حکومت توسط آمریکا پیونگ یانگ را در شرایطی قرار داد که برای تولید سلاح هسته‌ای اقدام نماید. با اینکه پیونگ یانگ هنوز به قابلیت نصب بمب اتمی بر روی موشک‌های خود دست نیافته است؛ اما نفس تولید سلاح این کشور را در برابر حمله احتمالی در امان نگه‌می‌دارد؛ به طوری که اگر نتواند آمریکا را به پذیرش شرایطی خاص وادار کند (قدرت ایجابی)، مطمئناً به پیونگ یانگ امکان می‌دهد تا واشنگتن را از اقدام علیه آن کشور برحذر دارد (قدرت سلبی). با این حال، نباید تصور کرد که کره شمالی در راستای استراتژی بازدارندگی قدم برمی‌دارد. هدف نهایی آن، مطابق با آنچه از مواضع این کشور در طی ۲۲ سال بحران پیداست، عادی‌سازی روابط با آمریکا و بهره‌مندی از کمک‌های اقتصادی است. از آنجا که این کشور فاقد هر برگی برای چانه‌زنی است؛ لذا این طور وانمود کرده که خواهان دستیابی به سلاح است تا در ازای کنار گذاشتن آن به اهداف فوق‌الذکر دست یابد.

### نتیجه‌گیری

اقداماتی که کره شمالی در خصوص کسب سلاح اتمی نموده، از نگرانی‌های امنیتی آن حاکمیت ناشی شده است. این نگرانی‌ها عموماً محصول شرایط جدید بین‌المللی و داخلی کره شمالی بوده است. از سویی، فروپاشی شوروی موجب شد تا حزب کمونیسم این کشور احساس کند که تکیه‌گاه استراتژیک و امنیتی خود را از دست داده است و از سوی دیگر، این نگرانی وجود داشت که معضلات ناشی از قحطی زمینه تضعیف حزب را پدید آورد. از این رو، استراتژی دفاعی خود را بر دستیابی به بازدارندگی از طریق دستیابی به سلاح اتمی قرار داد. از این طریق، پیونگ یانگ قصد داشته تا در شرایط مذاکره با آمریکا برگ‌هایی برای عرضه داشته باشد.

تحلیل رفتار کره شمالی نشان می‌دهد که این کشور حاضر بوده در برابر دریافت تضمین‌های امنیتی و مشوق‌های اقتصادی، از سیاست اتمی خود مبنی بر دستیابی به سلاح هسته‌ای دست بردارد. رفتار این کشور طی بیست سال حیات بحران، همانند خاموش نمودن رآکتور یانگ بیون و یا تخریب برج‌های خنک‌کننده، گویای آن است که این کشور اساساً نسبت به موافقتنامه‌ها پایبندی نشان داده است؛ اما پایبند نبودن واشنگتن به توافقنامه سال ۱۹۹۴ و در پی آن، مواضع تهدیدآمیز بوش، پیونگ یانگ را در حفظ و توسعه توان اتمی مصمم ساخته است.

با اینکه بعضاً زمینه برای دستیابی به توافق و حل بحران پدید می‌آمد، مثل کمک نیروی دریایی آمریکا به رهایی کشتی تجاری کره شمالی از دست دزدان دریایی؛ اما اقدامات آمریکا در عدم ارائه تضمین امنیتی و همچنین، تحریم اقتصادی پدافند، موجب شده تا کره شمالی همچنان کوشش کند تا قابلیت‌های اتمی خود را حفظ کند و توسعه دهد. آزمایش بمب هیدروژنی؛ دستیابی به دانش تولید بمب‌های کوچک اتمی؛ فرستادن ماهواره به جو زمین در ماه‌های اول سال ۲۰۱۶ میلادی همزمان با مانور مشترک ایالات متحده آمریکا با کره جنوبی و دور جدید تحریم‌های آمریکا علیه این کشور، ماهیت روابط دو طرف همچنان بحرانی باقی مانده و حتی تغییر در کادر رهبری کره شمالی در پی مرگ کیم جونگ ایل نیز نتوانسته آن را تغییر دهد.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای مثال، ن.ک: دکترین امنیت ملی بوش که در سال ۲۰۰۲ (یا مفهوم نوین استراتژیک ناتو) ارائه شده، نشان‌دهنده چنین موردی است.
- ۲- Chung Min Lee: وی رئیس بخش تحصیلات تکمیلی گروه روبات بین‌الملل در دانشگاه یونسی (Yonsei University) کره جنوبی است.
- ۳- وی با در نظر گرفتن سه مؤلفه فوق، هشت وضعیت را شناسایی کرد که به مکعب بحران موسومند. به غیر از وضعیت عمدی دیگر موارد به ترتیب وضعیت‌های نوظهور، یکسره بحرانی، کند، ویژه، انعکاسی، عادی و اداری هستند (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ن.ک: Charles Herman: 1972).
- ۴- موارد زیر خطوط اصلی توافق بود: کره شمالی برنامه غنی‌سازی پلوتونیوم را زیر نظر آژانس کنار بگذارد (راآکتور یانگ بیون مهرو موم گردد و برای اطمینان از عدم فعالیت آن دوربین‌های آژانس در آنجا نصب شود)؛ دو طرف توافق کردند که رآکتور گرافیتی متوسط کره شمالی کنار گذاشته شود و بجای آن رآکتورهای آب سبک که توسط طرف غربی ساخته می‌شود بکار گرفته شود؛ طرفین توافق کردند که سوخت نیروگاه ۵ مگاواتی یانگ بیون به طور ایمن ذخیره شود و این سوخت برای فراوری در کره شمالی باقی نماند؛ ایالات متحده قبول کرد که تا ساخت نیروگاه‌های اتمی آب سبک محموله‌های نفتی را برای تأمین سوخت کره شمالی در اختیار این کشور قرار دهد؛ دو طرف پذیرفتند که برای عاری‌سازی شبه‌جزیره کره از سلاح اتمی با هم همکاری کنند؛ دو طرف پذیرفتند که برای تقویت رژیم عدم اشاعه با هم همکاری کنند (Startford, 2005: 3).

## منابع

- جودا، تیم، ملتی که با سیری بیگانه است، ترجمه اکبر حسینی‌کیا، روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۹/۱.
- سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۱). نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سمت.
- شریعتی‌نیا، محسن، آمریکا در آسیا: تداوم موازنه‌گری، در: [www.csr.ir](http://www.csr.ir)، اردیبهشت ۱۳۸۴.
- قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۸۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- ونتسل، ی. س. (۱۳۷۳). نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، تهران: قومس.
- Alison.Graham(2016): *North Korea's Latest Nuclear Test: A Belfer Center Expert Round-Up* News, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, January 7,
- Bhattacharya, Abanti (2006) "North Korean Nuclear Crisis: Challenges and Options for China", *Strategic Analysis*, Vol. 30, No. 4, (Oct-Dec) 2006.
- Bosworth, Stephen, *Dancing with Giant: the Geopolitics of East Asia in Twenty Century*, at: [www.bos.frb.org/economic/conf/conf51/conf51b.pdf](http://www.bos.frb.org/economic/conf/conf51/conf51b.pdf) (2009)
- Brams j. Steven and Togman M. Jeffrey (Mar 1998) "Cooperation through threats: the Northern Ireland case", *Political Science*, (Electronic version), at: [www.findarticles.com/p/articles/mi-hb3333/is-199803/is-199803/ai-n8046-702](http://www.findarticles.com/p/articles/mi-hb3333/is-199803/is-199803/ai-n8046-702)
- Brams j. Steven. (January 2001). "Game theory and Cuban missile crisis", at: <http://plus.maths.org/issue/13/features/brams/index.html>
- Caprio, Mark E, *North Korea Policy: Japan and the Great Powers*, European Institute of Japanes..., Pacific Affairs, Spring 2008.
- Chung Min Lee, *the Evaluation of North Korea Nuclear crisis: Implication for Iran*, at: [www.ifri.org](http://www.ifri.org) (February 20, 2009)
- CIA Fact book, *Korea, North*, at: [www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook-docs....](http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook-docs....) (Janury 21, 2010)
- Ferguson, Niall(2009), "The Axis of Upheaval", *Foreign Policy*, Vol 171, Mar/Apr; pg. 56.

- Gholsha Arjita, Sen Sendip (July 2005) Theory of moves learners: towards non myopic equilibria” [www.mcs.utulsa.edu/~sandip/oamas05-TOM.pdf](http://www.mcs.utulsa.edu/~sandip/oamas05-TOM.pdf)
- Hermann, F. Charles (1972). International crisis insight from behavioral research. The Free Press- Mahdi, Saifull (2003). A game theory review on Aceh conflict, at:
- Hermann. Charles F (1972) *International Crisis Insight from Behavioral Research*, The Free Press.
- Hoge, James (2004). “A Global Power Shift in the Making”. *Foreign Affairs*, Vol 83, No 4.
- Kraig. Michael, Henderson. James (2001) US Strategy for Regional Security: Korean Peninsula and East Asia (program under study foundation), at:[www.fas.org/sgp/crs/row/RL33653.pdf](http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33653.pdf)
- Kung Jung In (2005) “Wither the North Korea Nuclear Issue?” *Korean Journal*, winter pp 5-8.
- Okuyama, Masashi (2005) Geopolitics of North East Asia; the US Perspectives, at:<http://revistas.ucm.es/cps/16962206/articulos/UNIS0505230009A.PDF>.
- Segal, Adam (2004). “Is American Losing its Edge”, *Foreign Affairs*, Vol: 83. No: 6.
- Smith, Derek (2006) *Deterring America: Rogue State and Proliferation Weapon of Mass Destruction*, Cambridge and New York, Cambridge University Press.
- Stratford, James(2005), “Strategic Culture and North Korean Nuclear Crisis, Security Challenges”, Vol 1, No 1. - Dana Struckman, Terence Roehrig, February 20, 2013
- "Not So Fast: Pyongyang's Nuclear Weapons Ambitions” <http://journal.georgetown.edu/2013/02/20/not-so-fast-pyongyangs-nuclear-weapons-ambitions-by-dana-struckman-and-terence-roehrig/>
- Yumi, Kim, No Doors Open: Displaced North Koreans, SAIS U.S- Korea YearBook, at: [www.docstoc.com/docs/30199995/NO-DOORS-OPEN-DISPLACED-NORTH-KOREANS-AND-ASIAN-10/7/2009](http://www.docstoc.com/docs/30199995/NO-DOORS-OPEN-DISPLACED-NORTH-KOREANS-AND-ASIAN-10/7/2009)
- Van Ness, Peter, “North Korea Nuclear Crisis: Four Plus” Two, *Asian Perspectives*, vol 27, No 4, 2003, pp 249-275.
- [www.people.cornell.edu/pages/sm364/A.20game.20theory.20review.20on.20Aceh.20conflict.Pdf](http://www.people.cornell.edu/pages/sm364/A.20game.20theory.20review.20on.20Aceh.20conflict.Pdf)
- HUI Zhang. "North Korea's Third Nuclear Test: Plutonium or Highly Enriched Uranium?"
- Op-Ed, *Asia Times*  
March 25, 2013  
<http://www.atimes.com/atimes/Korea/KOR-01-250313.html>



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی